

# نقدی بر کتاب: توسعه

نوشته: شهریار زرشناس

میثم موسایی\*

این کتاب را کتاب صبح در مرداد ۷۷ چاپ و منتشر کرده است. نویسنده، هدف از تألیف کتاب را این گونه بیان می‌کند:

تب توسعه چند سالی است که کشور ما را در بر گرفته .... و علیرغم این همه بحث و جدل که در خصوص چگونگی رسیدن به این کعبه آمال صورت می‌گیرد و نیز علیرغم این همه انرژی و سرمایه که صرف عینیت بخشیدن به این اتوپیمای قرن بیستمی ملل محروم می‌گردد و [البته در عمل ناموفق و عقیم بوده است] چندان توجهی به بحث جدی در مبادی و مبانی توسعه و ماهیت و غایت آن و نسبت آن با تفکر دینی نشده است...؛ [سپس می‌نویسد که] این کتاب تلاشی است برای طرح یک پرسش، پرسش از مبادی و اصول و مبانی و غایات توسعه به منظور فرا گذاشتن از مرزهای مشهودات زمانه و آنچه که اساساً مجذوبیت نسبت به ایدئولوژی توسعه است نه پرسش از ماهیت و تأمل در حقیقت آن که مجاللی وسیع و عمیق می‌طلبد.

پرسش اساسی این است که مؤلف در نیل به هدف مذکور چه اندازه موفق بوده و آیا توانسته است وجهی از توسعه و نسبت آنرا با مبانی دینی بررسی و نقاط تاریکی را روشن کند یا مانند بیشتر نویسندگان که زمانی گرفتار شعارزدگی شده و بدون ارائه راه‌حل و الگویی

\* عضو هیأت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

برای توسعه و بدون ارائه روشی برای حل معضلات بی‌شمار اقتصادی - اجتماعی که گرفتار ملل جهان سوم است، از سطح شعار خارج نشده است. بیش از این که برخی از وجوه کتاب را نقد کنیم، ابتدا فهرست مطالب کتاب را مرور کنیم.

این کتاب در ده فصل تنظیم شده است: فصل اول به خاستگاه توسعه می‌پردازد و معتقد است که اساس مدل‌های توسعه بر مبنای حس سودجویی است. فصل دوم را به توسعه و پیشرفت و فصل سوم را به توسعه و امپریالیسم اختصاص داده و نتیجه گرفته است که امپریالیسم در جایگاه نظام اقتصادی - اجتماعی، غایت هر نوع مدل توسعه است و در سیر توسعه‌یافتگی، غایتی جز امپریالیسم وجود ندارد؛ زیرا نهایت توسعه، چیزی جز تحقق مدرنیته نیست و مدرنیته در تمامیت و ماهیت خود ذاتاً امپریالیستی است.

فصل بعدی به توسعه و عدالت اجتماعی اختصاص دارد؛ بحثی جنجالی و مستمر و پایان‌ناپذیر. نویسندگان در این وادی نیز اعتقاد دارد که هر نوع مدل توسعه بورژوازی و مدرنیستی به یقین غیرعادلانه است و به تحقق حق و عدالت نخواهد انجامید؛ از این رو دل‌بستن به این که از طریق توسعه سرمایه‌سالارانه می‌توان به عدالت رسید، دل‌بستن به وهم و سراب است.

فصل پنجم، دوباره به بحث توسعه و فاصله طبقاتی پرداخته است که جز تفصیل مطالب پیشین چیز دیگری نیست. در فصل ششم نیز به این پرسش تکراری بازگشته که «آیا توسعه، سبب نجات از وابستگی است و به‌طور طبیعی نتیجه گرفته است که نتیجه وابستگی بیشتر است». در فصل هفتم، شمایی از روابط نابرابر «توسعه‌یافتگان و آرزومندان توسعه» را ذکر کرده و فصل هشتم را به بررسی ویژگی‌های نظام سرمایه‌سالاری و نسبت آن با توسعه اختصاص داده است. در فصل نهم چند نظریه و الگوی توسعه بررسی شده، و در فصل دهم، سخنی کوتاه را درباره رشد معنوی در ساحت انتظار آورده و کتاب را پایان داده است.

درباره موضوعات طرح‌شده نکات ذیل قابل تأمل است:

۱. تلاش نویسنده در جهت شناخت مبانی توسعه قابل تقدیر است؛ ولی گویا، از آن‌جا که از اول با گرایش‌های سیاسی - ایدئولوژی خاصی به مسأله نگریسته، نتوانسته است در این وادی به‌طور کامل موفق باشد.

۲. نویسنده به تناقض ذاتی آزادی با برابری بر مبنای حقوق بشر امانیستی معتقد است؛ در حالی که نه تعریفی از آزادی و نه تعریفی از عدالت داده و بدیهی است که کشف نسبت این دو بدون تعیین حدود و ثغور مفهومی و مصداقی آن‌ها ممکن نیست.

۳. نویسنده به بحرانی بزرگ در دنیای امروز قائل است که آنرا بیشتر میان کشورهای توسعه‌یافته می‌داند و معتقد است: علت بحران در عصر روشنگری و تمدن مدرن، از عقل خود بنیادین و اعداد اندیش و مبنا و معیار امور قرار دادن آن ناشی است. آیا این نتیجه‌گیری که البته بدون تهیه مقدمات منطقی لازم صورت گرفته است به واقع با واقعیت سازگاری کامل دارد؟ نتیجه‌گیری جالب‌تر این‌که نویسنده نوشته است عقل در امور فردی تابع نفس اماره است. آیا این نتیجه‌گیری با آموزه‌های اخلاقی معلمان اخلاق، سازگار است یا منظور از عقل و نفس اماره، معانی دیگری است که نویسنده قصد کرده؛ ولی مقصود خود را آشکار نساخته است؟

۱۸۵

اقتصاد اسلام

فقهی بر کابین توسعه

۴. براساس اعتقاد نویسنده، دنیای مدرن مبتنی بر سوداگری است و در مصر و یونان و روم قدیم، این مفهوم ناآشنا و با فرهنگ قرون وسطا به‌طور کامل بیگانه بوده و فقط در دوره رنسانس و دوره اصلاحات در همه جا پراکنده شده است؛ در حالی که غیبت آن در بیشتر تمدن‌های شرقی محسوس است (ص ۲۰) و سرانجام اعتقاد دارد که «اساس مدل‌های توسعه، حس سودجویی است».

در این مسأله که سوداگری و سودطلبی در عصر حاضر فراگیر شده است، شکی نیست؛ اما اختصاص آن به دنیای مدرن غرب و انکار وجود تاریخی برای آن و نیز انکار این روح میان ملل شرق و یونان قدیم و... نیز اشتباه است. سودطلبی (نه سودپرستی) تا اندازه بسیاری مسأله‌ای غریزی و فطری است و به شرط رعایت قیودی، مورد تأیید اسلام نیز هست و در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی نیز اصلی‌ترین محرک به‌شمار می‌رود. انکار این روح، انکار واقعیت‌های تاریخی است؛ بنابراین، در اصل آن شکی نیست. بحث از حدود و ثغور آن است و البته در دنیای مدرن برای تحقق آن راه‌ها و شیوه‌هایی یافت شده، و توسعه در مبنای عام آن، یکی از این راه‌ها است.

۵. نویسنده می‌کوشد تا همه مشکلات کشورهای توسعه‌نیافته را به مرزهای بیرون نسبت داده، سهم امپریالیسم جهانی را بسیار عمده جلوه دهد. بدیهی است که این فکر همان اندازه نادرست است که تصور شد توطئه خارجی اصلاً وجود ندارد و توطئه، توهم است.

۶. نویسنده به تقلید از اقتصاددانان بنیادگرا که سال‌ها است از بحران نظام سرمایه‌داری سخن می‌گویند، بحران نظام سرمایه‌داری را چنان وصف کرده که گویا هر لحظه باید منتظر سقوط آن باشیم؛ ولی روشن نیست این چه بحرانی است که سال‌ها است ادامه دارد و به

فروپاشی نظام سرمایه‌داری نمی‌انجامد؛ بلکه برعکس کشورهای سرمایه‌داری در مقایسه با کشورهای جهان سومی و بلوک شرق ثبات و امنیت بالاتری داشته‌اند و دارند؛ البته در این‌که نظام سرمایه‌داری مشکلاتی دارد، شکی نیست؛ اما در این‌که این نظام در گذر زمان توانسته است بر بسیاری از مشکلات فائق آید و وضع عمومی مردم را بهبود بخشد و با گسترش تأمین اجتماعی جلو بحران را بگیرد نیز شکی نیست. این‌ها مسائلی است که باید با هم طرح شود نه این‌که فقط یک وجه از مسأله را بنگریم و از وجوه دیگر غفلت کنیم.

۷. نویسنده در فصل نهم، چند نظریه و الگوی توسعه را بررسی اجمالی کرده و بدون ذکر نکات فنی آن‌ها، به معرفی آن‌ها پرداخته و از سایر الگوهای رشد که به مسائل انسانی توجه بیشتری داشته‌اند، صرف‌نظر کرده است. جدا از این‌که جایگاه این فصل در ابتدای کتاب و نه در انتهای کتاب است، معرفی جامع از الگوهای توسعه نیز به‌شمار نمی‌رود؛ افزون بر این، این مدل‌ها برای توسعه اقتصادی طراحی شده‌اند، نه توسعه به معنای عام که نویسنده تفکیکی بین این دو قائل نشده است.

۸. نویسنده به دیگر منابعی که به بررسی رابطه دین و توسعه و مبانی آن‌ها پرداخته، عنایتی نداشته؛ حتی کتاب‌هایی که اخیراً به زبان فارسی نیز منتشر شده‌اند نیز محل رجوع نبوده است.

۹. فصل‌های آخر کتاب بیشتر تکرار نتایج فصول اولیه است؛ بدین جهت، مطالب آن‌ها جنبه شعاری نیز به خود گرفته است.

به هر حال این کتاب تلاشی جهت پربار شدن ادبیات مربوط به توسعه، و بی‌شک برای همه کسانی که به اعتلای کشور و آبادانی آن می‌اندیشند، قابل استفاده است؛ پس مطالعه آن را به همه دانشجویان علوم اجتماعی و اقتصاد توصیه می‌کنیم.